

و اعراضا عن انصافه بالادب قطع لفظه ناله و غیر نوح مراد کلمی و نورانی
 از قید تقلید عز و زید و این بند شئون است ظاهریه و شغفات بگفته
 خود را بر اند و عاقلانی سبیل الله و عاقلان صفات الله
 با کمال نقیص و فراست در نهایت انصاف و بصیرت ناظر
 در این ظهور مربع شود و قدری از روی آگاهی و اطلاع هر خاص
 در ظهورات قبل نیز تمجیل و تعقل کنند این کلام حاصل
 میکند و کلامی ادراک نماید که نفس دعوت و شهادت
 آنحضرت کما بر ائمتی شهادت لصدق مدعا منسب بدین
 و بر بیان خارجی لازم ندارد و نیست اینکه اولاً اولیای سلف بر یک
 سالهای دراز با انواع سوء و کد از زبان و با اقسام استخوانها
 و مساز بوزند و از فرم خود طغث و طلا و لها و ازیت و انانیا
 دیدند و طعمها و لعنها و سوزنها شنیدند تا آنکه بر یک
 معصوم و طیبی از قوم خود را بدایت کردند چنانچه حضرت
 نوح علیه السلام در مدت نهصد سال رسالت و دعوت
 باز یکی از فرزندانش دعوتش را اجابت نکرد نوح نهصد سال
 دعوت میکند و مبدم انکار قومش میفرودد و کذا لک
 حضرت بود مقصد و شصت سال بدایت فرم خود
 ز عتبا کشید و شقیما دید و قدری با حضرت ازین
 و آزار و آرد آورد تا عجبی بنفرین کرد و با اولیای حجتی

Raised of the interior of
 from prophet.

Noah.

Hud.

شدت و زید و همگی را معذورم الاثر نمود و سپین حضرت
 کلیم چه مقدار اذیت و آزار از لاجات و معتمای بنی اسرائیل
 کشید و با آنقدر قدرت و استقامت نظایر عاقر از علاج
 سامری گردید و حضرت حبیبی که روح الهی بود با آن همه
 عیالات ظرو و آیات با برات در ذات دعوت و زین
 خود دوازده نفر از ماهی گیر و عشارین و غیرهم را در آن
 نمود که سایر طوائف پیوسته میسر نمودند و یکفشد که آنجا
 رانده مریم از جمله عشارین از ولین مردمانند ولیکن بحکم
 اسفتم احکام عاقبت الامر از جمله او صادر و جاریین شدند
 بجز یهودای اسپنجی و طبری که محض نوید و طمع چند دیناری
 باعث گرفتاری و تنهارت آن بزرگوار گردید و کذا لکن
 حضرت خنی تا ب که در مدت سیزده سال در که مردم تا
 بدین تویم الهی و صراط مستقیم دینی دعوت نموده
 و در این مدت همه دینومنین و کفر و ذنکان با و بعد از بالغ
 نشد چون بدین بخت فرمودند و بدعت بسیف
 تا سودگشت در مدت ده سال زمان بخت قبایل اطراف
 بدینه تا مطیع و شفا فرمود و در این مدت در این محبت اسکا
 خرامیر المؤمنین علی ابن ابیطالب علیه السلام در ولادت
 و محل خطر استقامت بر ما سات و بذل جان و کلاه و کلاه

Abraham.Jesus.Muhammad.

کتاب

واقعه شب هجرت در روز انهد در انبات شاه می صادق است
 و از مردمان بدینه دکه و قبائل اطراف این دو شهر جز
 بر چند نفر معدود که فی الحقیقه از تائبان شمس احمدی قلی سیر
 داشته و بکبران با حقیقت ایمانی نبود و صاحب نفس مطرئه نگشته
 چنانچه پس از عروب کرکب نیز احمدی که عواصف اقصان
 بر این یافت و امتحان ایام برلی زمان امر مزمستان شد
 در آن مورد غنایها تنزید و باطنها آشکار گردید و حقیقه ایمان
 نسبت محمدی تبریک روایت علی گشت زیاده از چهار نفس
 گویند باقی نماند و به ان مطلب در حدیث اشاره کرده که در کتاب
 بعد رسول الله الاربعة باری بنظر درست چون حاصل نظر کند
 پسند که ظهور محمدی بجهت ائمت نبوت و قوت روایت و صرف اول
 قدیم و سیف قتال الطال چند نفس معدود تحقیق از این
 ایمان نوشیدند و در مقام ایمان دار گشته و در سنگ بمطهر
 در آید و چون بیک نظر کنی اگر عصبه آنرا شکایت از منافقین با
 دست فقیه کسافی بودند که بظاهر مدعی ایمان و ایمان بودند
 و باطن در مقام شک و تردید و حضرت خضی باب نشان
 منافقین با بنحاص اصحاب پیشینی امیر المؤمنین فرمودند
 چنانچه حسب الله سعد و کوبید گمانه فانی فقیه بغض علی
 این ای طالب و این بغض در رحلت حضرت رسول اکرم

شد که لک با ایشان نزد امیرالمؤمنین علیه السلام بود اکت و آن
 دآن چند نفر غصب و دو که تحقیق برین کردند نور و ایت مطلقه را
 در چهره خشند و علوی دیده با و ابان آورده و در دوزخ چند
 منحصر با آنها شده خلاصه با وجود که دست اظهار امر و دعوت انحراف
 بر دایمی شش سال و دو ماه در دایمی قریب هفت سال شد
 در پیوسته هم محروس و گرفتار بود و از خوارق عادات
 و معجزات آنچه از ایشان ظاهر و صادر میشد بیچشمه محسوس
 و اباز رحمت امر خود نیدانست و انصافی غیبه بود با
 وصف این حالت در آن قلیل است جمع کشبیری از مجتهدین
 و محققین فاضل که صاحب مای در ساله و شنبه و که در پی
 از صاحبان عرفان و هنر که مالک احاک و نیو و تعلقات
 بجد و بر بودند که لک جمع محوس که در وجود ایشان فی الجمله
 استعدادی مضمیر بود و بی پنجاه هزار از این اهل شایسته
 بعلم باطنی و اخلاق سبحانی و آیات و دلالات اسمانی
 چنان مغلوب و مجذوب فرمودند و تقسیم آن صاحبان
 عبادت کاتبه را بحر فی موجد و مجرودند که حکمی تعلقات فی
 و نشوونات لیکه خود ما که استشند و از جمع مای در ساله
 و غیر محراب و امامت و جماعت خود گذشتند و از جان
 و مال و عیال و اطفال و بیم و زور با لمر چشم پوشیدند

The Bab's entire mission
 from his first proclaiming
 it till his death was only
 6 years & 2 months; or
 7 years; & during this
 time also he was always
 in prison.

Whether did he lay any
 stress on a knowledge of the
 miracles which many
 looked for from him.

Yet from his writings alone
 nearly 50,000 people were
 converted.

و کمال ذوق و شوق در رسیدن جان مانی حضرت جانان
 در نهایت مردانگی و فرزانگی کمال و دل کشیدند تا ثبوت
 شهادت را از شهیدان و مانی مانند کمال چنان نذر کمال
 زنده و کانی ایمان شهادت و در نشانی و با وجود عرفان نبوی
 سرور و سرخوشی کشید که هنگام ظهور اشیاء مسدود شدن
 و اقسام بهام بلا با و سخن با کمال شود و شغف بیند و در
 و جان و دل را از هر طرف و ف و چو زنده و تحمل هر چه
 در برابر سعادت و شرف می کشید زنده و کمال می عالی
 می کشد و که علی الا اتصال مورد سبب است
 اعلی حضرت شریار و تحمل انواع اذیت و آزار علای هر
 زود که فتاری سخن و این بار در آید و اوست و شهادت
 شغف و صدقات همه نهایت باطنی شکر و شکر و زنده
 زنده در مقام ترک رنگ و نام و زنی جان و کمال و تک
 و اعلی نموده اند و با شکوه و فکلی لب کشود و زنده و کمال
 در مقام صدقات با بند و خوار راضی و شکر کرده اند
 چنانچه در تاریخ شکر و خیر خود زنده و شکر و با مقام
 و انجمنی آتش و بد و هم شکر از ایشان طوطا آورده و کمال
 است و در وقت زار سک و سندان در مقام
 آینه یعنی تسلیم ثابت قدم زار کرده که این شکر کشنده

This copy has been
 MS. B. B. B. B. B.
 Printed in the
 August 1919.

واقعات در بنا کرد که یک پس یقین کرد و صفا بر این سنگ
 یک بر رسم گرفت عالی آن نازینا شد زبید از شان
 باز کرده ا وصف حال بر شان نه در شایست
 رحمت رهنمای حق در هر زمان با در جان و روان پاکشان
 علامت از سحر و جودی که در فسیل برقی نقوه جازیه برانی عالم
 حکمت سبحانی و اخلاق جمید بنانی اشخاص فاضل جمع کبر در جم
 غفیری با این نوع منجذب و منقلب فرموده باز هم مجوز با مسجود
 و الف در انصاف و ادراک و تکریم نیز در شخصیت از آن
 زبیدانند که این قسم قدیم است و قوت کا در محیط نفوذ
 در جمیع معجزات منقول و خودی عادات کسور و شهود
 است بعلت این که پسند حضرت حتی آب شکر القدر
 فرمود در جبه ایمان و ایمان ابو جبرئیل شد چنانکه خواب
 بر روی فرموده معجزه حبت از شی در جمل سنگ
 لیک نفوذش در دل الا که تنگ حبت ایمان نباشد محراب
 روی جنیت کند صفت صفات هر که را در اول زود
 حق فرزه است و دیدن روی پسر معجزه است
 و باعث اینهم اختلافات جمع علی و بیهاست در محبات
 ایشان این است که او را گمان این نیست و فقیر را گردان
 که معجزه موجب اثبات ایمان نیست و تا کسی خود را حق

Translation from the Maghribi
 proving the validity of
 miracles is convince the
 ottomans.

In the heart is the
 reason of the dignity of the
 Truth. To have the dignity of
 the fact of the prophet is
 sufficient.

ذوق است شخصیت نداشته باشد و اهل بیت و خبیث هم زمانه
 حال است که مؤمن در وقت با بری شود و در اینگونه بزرگ قسم
 اعجاز شایسته نماید چنانچه در زمان مسیح ابیای
 سلف و خلف آنها بنگه اهل الله بوده اند در وجودشان
 فی الجمله اهلستی موجود بود قطع نظر از اعراض و انکار
 منکرین نموده فی اختیار انبیا و افعال و افعال نبوت و اوست
 بی عمر خود نموده زره زره برود در ارض و سما است
 نفس خود را مثل گاه و گاه است بلبات از هر که لطیفین
 و خوب خوبی نکند مذاب از یقین در بران حسنه می که تو
 ناظر شوی میکند با جنس سیرای منوی و لیکن انانی
 که با لفظه منبغض در عرض رود در کل دل ایشان این عرض
 مضمر در من گشته بود هزار گونه اعجاز و بدنه و شنبه اند
 مثل سر صین این زمان شوند نشسته از خود سب طبیعت
 و طبیعت اصلی را بنمایند و اما کمال در انکار خود مایه ماندند
 چنانچه خواجه می فرماید که جان به بی سنگ بر اصل خود
 با طبیعت اصلی بکند به که افتاد و نیز میفرماید لطفه پاک
 بباد که شود قابل فیض و روز هر سنگی که بود در جان
 اسم اعظم کند کار خود اهل خوش باش که به نفس و جلی
 سلمان نشود در سپین نزهت باب بر روی می فرماید

Little dress little.
 Quotation from Book II
 of the Mahanavi.

تخم با تخم آن بشن ممتدی شود آید، بسینا از تقای حق شود
 کی دم باطل فتنه بن حق شود حق کجا بسوزد بر احمق شود
 فتنه باطن باطل را می کشد باقیها را بکشد اهل رشد
 و امروز روزی است که بعضی مردمان جا بن و غافل بکند و چند نام
 در عدد تصنیف و تزکیه وجود خود بر آید و از کثرت مجاهد
 و تدبیر اخلاق خود را بقتل اطمینان و اقبال رسانند
 و صاحب نفس مطمئنه شوند و اغراض نفسانیه و منغصات
 با پیله و عادات تقلیدی را از خود دور کنند و کین از دست
 غفلت و غرض بفرسایند سگونه مجاهدات بر جهات معنی
 نفسانی خود و پیاده سعوات و موبجواتی تمسک شده اند
 که شیره برب ضلالت و کراهی ایشان گشته زیرا که
 مقصود در معانی حقیقی آزاد را که کرده اند مستحقان
 تصور میکنند که حضرت قائم پس از ظهور ما مورد عیب است
 که اولاً جمع امر است بر زمین با حیات داد و دار تنگنای
 قبر نجابت نبخشد و دنیا رجعت دهد و پس از آن باطنی
 از نفس صمیم عالم را سیر کند و بر فردی از افراد بشر خبر
 دهد و در تب خانهای ایشان برود و بگوید ضم صحبت
 مرعوبه و بر آورده حاجتهای نفس و در شما پس از دیدن
 مرد و مای بر سینه چندین هزار ساله از شخصیت بر کام

The same imaginations
 entertained by many
 Almuten and no to show
 the Hakim is to do them
 he comes.

جمع بجزای انبیای سلف را بخواهند و بپسند بعد از دیدن
 دینین حاصل نمودن شمه ذوق و مطالب خود را عرض کنند
 یکی عفت و دولت قاری خواهد بود یکی شرکت و حشمت
 سلیمانی بطلبه برخی زینتانی فوسکل و اوله دمای و کور و بعضی
 در پیری جوانی و با وجود اسی بودن علم لدنی بخواهند و طایفه
 پیران و پسران و قوم و قبیله مرده خود را ازنده در حیات
 کنند و کور و بی علم سیما و کیمیا و جفر و علمی الارض و غیر
 عالم ارواح و علویات را استعدا نمایند پس از حصول
 جمع مقاصد و مطالب ترقیه و عقیده آن وقت از زسای
 قبیله از پوزن و باورن و مورد داعی و غیره و حاله و کله خدای
 محو را مصلحت و شورت گفته بعد از صحر کذاشتن ایشان
 دینین کامل حاصل نمودن که از نوعی و ذم عن شدن آنها
 بحقیقت انحضرت نمودن بیسوجه ضرری برز رحمت
 و تجارت و مال و کنت و کس و صنت اصلاقیه
 با اعتبار و احترام و در بهم و دینار ایشان وارد میشود
 بعد از آن بنار استخاره بگذارند پس از خوب آمدن
 فعل و حق ترک آن اگر در آن شب جوابی بر اهلها م
 و یا عاکی بر دخول روحه رضوان بر چند فی آنچه دفع
 و سوره و گمان ایشان میشود پس از آن خدمت یکی

از علمای اهل علم باید برسند و صورت و قیام بجزایر بد
 بر من برسانند و طلب قوی نمایند و لیکن اینها همه
 سهل فتوای آن مفتی مشکل است زیرا که هرگز ارضی باطلال
 رای و در ساله و جواب و خبر و است و جماعت خود نمیشود
 و در آقایی و محبت اهل اسلامی در حقیقت دست نمیکند
 آنهم پیش علمای اعیان سابقه خود نسبت خون و سف
 و سواد شعبه و میده بند و هزار و لسیل برین شایه بسیار
 و هزار حدیث منصف جل میکند همچنانیکه جمیع علمای قشیر
 مطلق در حق همه مظالم هر چند بین نفع نسبت تا و از
 حتی بجزایر غانم البین که عین کل بود ساخر او چون
 گفتند و قس علی بن اهل علمای قشیر به این عصر
 نمیکند بجزایر است خود نمیشود و بعضی احادیث را که توجیه
 و تا دلیل آنرا نمیدانند امثال ظهور خود حال و حسیه
 شورت نازد و گفته که اینحضرت پس از ظهور باید علم
 همه از حدل و داد نماید بعد از اینکه بر شده باشد علم
 و چه بجزایر حسیه داد و ستد و خرید و فروش با صلوات
 بشود همچنانیکه اهل حق در جالیق و جالیق می بود
 معمول و مستداول است و از فرط طمع و نهم گمانی هنوز
 منتظر رانی هستند که با صلوات حسیه عالم و بی شکست

But even if all the prophets
 they expect were to occur,
 the greatest miracle of all
 would be for the Ummah
 voluntarily to abandon
 their dependency & believe

آثار ملک بشود پس از آن استوار بطور آنحضرت
 بپندد اگر این علای قشریه بتقریبی احوال و کلمات نیز
 بی برده بودند بس که ضالی و مطنیل واقع نمیشد و عیث
 ضلالت و کلامی عوام نیز نمیگشتند جناب مولوی حیدر
 میفرماید از پی این عالمان و فاضلان گفت از تو دوری
 لا بعلمون طالب علمند بر سیم و نه ای که با ما بسندین
 عالم خیر ظاهر الفاظشان توحید شریع باطن آن همچو
 در زمان تخم ضریح این حیثیت دانند خندان بس
 اصل باطل که اند این در بار آن نیز
 ده مانع خواست تا شناسیم آن بیان که زیادت
 و عیب یکی این است که معانی بیانات بسیار
 و اولیاء را در اک کرده و بهای نفس خود توحیدی میکنند و رضا
 در فقر و رغبت بطور ختم و یقین متقدم و متفکر هستند که آن
 حضرت باید در دیوانی پر سبزه چندین هزار سال را
 زند و کند و این فقره دلیل و امین است بر عدم علم و عرفان
 و اطلاع و آگاهی ایشان و از جهت حق دارند زیرا که کلیتاً
 مقصود ایشان خواندن شریع مذکور است و در این
 بعضی مسائل شریعی و فقهی ظاهر الفاظ و احادیث و روایات
 غریبی و آفاقی در پیشانی نمودن برده اند و در آن کلمات

A Collection of the
 Manuscripts of the
 (Library)

و در تالیق باطنی کلمات ظاهر آئینهای فشرده و عام نفی
 که عسری در سبب جیض و فاسس فرورفته و فرطه خورده
 و از آن غبطه آورده و کفیل الهی بکل استغاثه آورده و کوزه بستن
 در محله بطون و کلمات و کفایت و در راه اشارات
 در موزات باطنی کلمات اینها و او پیاغمی و سیمای
 نماید و کینه حقایق و در تالیق و معانی باطنی آن بر سه و از فقر
 این اثر خب در بای عمیق حقیق ای حقیقت معرفت در جهان
 ای جان عرفان و لایله شاه در معانی تحصیل کند
 و حال آنکه در این بحر سراج بیکران کشتای او را ک
 و قیاس صبح عالم و خاص بل حضرت خضر و الیاس بر گردان
 است تا چه رسد باین عرفان بزرگ جیض و فاسس و
 و گرفتاران کرداب ظن و گمان و قیاس فی الحقیقه از این فصل
 اشخاص تشخیص و تشخیص معانی و توجیه و ادب است ظاهر
 و باطن بعضی روایات و احادیث را طبع و توقع داشتن
 از دیده که بیستای خواستن و از اطفال حال طلاق و نیت
 و فصاحت بیان چشم داشتن است زیرا قریب دو هزار
 سال از اشغال حضرت عیسی علیه السلام میگذرد و با وجود
 در کتب و تواریخ هنوز نطقه و اند که آن طلعت روح پاکیزه روح
 محسوس بدان در زمان طلعت شرح همان ایشان بود و اند

در بیان مکتب که هر یک از مرفعی و بعضی طلب حمت میباشند
 نورانده ای پوسیده ایشان نوازنده میگرد و در بیار جت میبازد
 انحصار در ده زنده کردن و مثل دانشش اختصار همین کار در
 اعلا این مکتب و دقیق را از آنجا که کرده اند که بنای سبک از بسیار
 بر این بوده که بقوت همزه قوم خود را تهر از من و موافق نماید کلمات
 همزه با حمت امر خود قرار میهند اگر چنین بود ای از اشقیای
 و اقیای قوم در مقام اعراض را نگارانی فی انداز تا چه رسد بر آنکه
 در صد ذبیت و آمار برآید نسبت ضلالت و مغایرت این
 هم بند که بنای دعوت و رسالت ایشان منی بشق انفس و عظام
 و نصیحت و اتقای کلمات و آیات خود و استیانت و دولت
 تا آنکه بلا بلیت و میل طینت حاصل خواهد بود و در آن عصر خود را عیب
 کنند و سعید ما از شقی نه بر فرموده و عرف ز عرف که نیز از بزرگ مطلق
 الهی اهل ایمان دستند او باطنی تا که قابلیت ایات معنوی دارند
 با آنکه معرفت حضرت احدیت دعوت نمایند و محاسن هر چه در بیت
 و محاسن خود می کنند بر عرض بعضی هم می که در دوستان با عظمت گفته
 و ضامنی تخمیر شده و ضامنی صفت دشمنی محسوس صفت اولی است
 برنده و در آن روح ایمان زنده گالی جاودمان می کنند و در زبان را
 از زبان حضرت نجات میدهند تا که نظر را که میبندد دانش ضلالت
 و کما فی بعضی و در این مکتب عشق دارند و کرم بروقی اتقایی است

The object of some of the
 proposals has been to
 compel people to
 believe by means of
 forcible language.

و مستغنی این قسم کتب خدایه در پاکستان و هندوستان و کما فی سبیل
 و با اطلاع از این است و میرین است که مرده زنده کردن آنحضرت پر خرافات
 عقاید و خیالات نفسی خیالی است برین مثال شیخ خواجہ ابن کام بکت ترسم
 تا غفر ذی القام نیست محرم اکرم لاجق نن ذمہ و اللہ اعلم بالواقی
 و اینها اگر حضرت خدا کسی ایا که گفتند آنحضرت بسر قمر مرد مای چندین ساله دارد
 میدند و سبب اول جواب میزند تا آنحضرت محبت و داخل آن نیست
 در فرنگستان نام صاحبان انتم مثلین طبع با درو دیوانه و نیز حسنه و با اوست
 و حیرات هر چه که می آید مکتوبی کنند و مطابق سؤالی جواب میدهند
 آنکه آنحضرت صحیح مرد و از خیب بزرگ دنیا و تعلقات آن منقطع از جمع
 ماسوی القدر میزند و در دیر باله مجرود و قطع از جمع عقاب حوائج دنیا دارد
 و از جهات صحیح و آداب ایشان چنانچه در انجیل مذکور است یکی این است که
 پسندیدند به غیر آنکه که برادرانی پسندیدند و او تا مرده و آنحضرت چگونگی
 پسندیدند و بعضی از این موضوع بر مای چندین ساله با زنده نگذاشتند
 و حیرت و اعتقاد گرفتن این دنیا و است میترسم و خلاصه قطع
 از دنیا کی نگاه حضرت میسر خواهد میسر بود نه منم بخشند - جبره ابدی هر کسی
 بر روی پیرانشان و نباید ترسند که آنجا و بر میرسد و این از مردان میزند
 و کذک است این کلمات و بیانات در انجیل و اول است اینها بر
 نوشتند و زنده و چنان فرزند این گفته پس از شیخ و شیخ است که
 پس از شیخ مرده را به نواختند و او را زنده نمایند تا آنکه

Attention to European
 Spirituality -

Excerpt from the book "The
 Holy Spirit" by "bringing the dead to life"
 Jesus meant the spiritualizing
 of dead souls, not the raising
 of the naturally dead.

بخشیدن و یا با او در قبر عظیم نمودن موجب حیوة ابدی او میشود و حال آنکه در این
 که زنده برونند و آنرا طاعت و نماست و پیروی نمودند هر یک یک
 نماند و حکیرام در این دنیا صاحب زندگانی ابدی و عمر جاودانی نشدند
 پس در اینصورت یا در این دلیل قاطع برین باید مکرر باشد که
 آن حضرت شده چنانکه آنجیل و کلمات و نحو به ایشان حاصل گردید
 و آنرا نمود و یا آنکه بیان این در ضمنی و صریحی و توجیه و اولی کرد ولی
 این نقره بدی است که چنانکه کلمات و کلمات نظام بر آنی هر قدر در این
 توضیح و صراحت باشد باز هم چندین بطورن باطنی و معانی حقیقی را
 که بی کلمات نمیرسد مکرر زنده و آن که آیات قریشان نیز را جان و عرفان
 و بیان معنی گشته اولی این نکته پس روشن و میرسد است که موقفا
 مرده زنده کردن هیچ ربطی نیستی بحیوة ابدی بخشیدن و دعوی است
 روح الهی نمودن ندارد و لیکن آن روح در اعظم و مکتب این ایام
 نفوس که قابل حیات و مستحق جان معرفت بر زنده روح ایان بخشی
 و روان جاودان حیات میگیرد و یعنی بر روان مرده متحرک که در
 بدان کیفیت نام خنده و عاری از حیوة ابدی صورت بردن و بی
 استحقاقی باطنی نظری و لماقت بلایت و جهت و جهت با این
 جان جاودان و زنده گان ابدی با جان و روح صورت و عرفان
 و در این طاعت اطمینان که است میفرمود و خلقت خلقت جدید
 و آنچه که شد یکی جاودگی بخشید و نفس می ماند زنده مکرر

و در آن حضرت قائم با نیزه افق را بل بگردد چون زاده
 و نضدان بدین ششم قیاس کند مثل ایگباران با بارها که سیم علوی هم
 فصل ریح اشجار ششتره را مرتب و مکتب میزند بفرموده است که در هر ششتره
 بار و روزه کی و طراوت و برکت و برسد هند و نهال مستعد قابل
 نایش و فوایش و نو جدیدی می شود و نیزه های ششتره کشیده
 و شبها می شنند که مستحق سوختن و در نور آتش میزند این چنین آرزوی
 و اگر انقاس بسیار و اولیا یعنی خضره شیر فصل بسیار است که در آن
 آن در کل ابلغ و سینه صحرای طبع و در حسن بدن بهستان از انواع
 از فصل در بجان و سوزن و میزدان میرود و دیگر در خاک شور و خنجر
 و خش حشری بزودید و از سنگ تیره کیا می برند در باران که در طبعش
 خفاف نیست در باغ کالاد و نید از شوره در اجس در بهاران کی
 شود در بزرگ خاک شورا کل بود در رنگ رنگ بین که در فصل
 و قند لویا مرده باز ایشان حیاست تا جانهای مرده اندر
 کردن بر جلد ناوارشان اندر بدن فصل باران بادی با درخت آید
 انفاشان اینک بخت گفت سحر که تقهای حق اندین نام
 است که شمش و دیدار با عقابها و در با بیا چنین نجات تا قند
 آمد تا با دیده رفت هر که این است جان بخشد وقت و اگر میاید
 خورد و وقف شد و ای ایگباران در باران و این طبعی ششتره
 است با حذر و حرام بلکه در ششتره خاک تیره شوره و در ایگباران

Digitized from Nazari
 identifying the names
 of the "possessions" of the
 "land" in this case.

و چون در شان جز خوار حسد و انکار ز ستا اثرات نمود در دل سنگ ایشان میچوید آری
 کرد بگردن خنی و شور و کج ذوات تشریف شدند تا که نهیها و اولیای تسمی بپوشید نیک
 و بدند همچنان ما همچنان ترسیدند و امروز که نیز اعظم و در آن صبح عالم و اولیای
 ایسا حقیقت شرف و مضاف است و آیات فضل و عنایت از شکست
 و کرامت حضرت احدیت با نند باران نیال در جریان انزول آن
 و نغفات روح بخش این بهار روحانی در مرور با آله غایت عالی آن
 که زندگان مناصف تقلید بعضی از قطع اطراف که بلیکس اهل عالم غیر شده
 و دیگران را نیز طوت نمود مانند مثل سنگ سخت تیره و خشب سنده در گنا
 انجامد و بیخ احمق باقی با نند و بعد از این علت نرسیدند که نرسیدند
 سوری در شنوی میفرماید که حضرت عیسی بحال تمیل بفرار کردی میگفت
 یکی از دوستان ایشان را بحالت فرار و اضطراب در حقه را سپرد
 آنحضرت از شدت شتاب جواب نداد و او شخص تقوی را از عقبش
 دوید و سوگند شس و او تا آنکه فرمود از دست احمقان که برانم گفت که آن
 که برانم برده برانم غیرش را مانع بشو گفت آخوان منجیان برون
 که شود کرد و گران تو مستوی چون بزان کیغون بر مرده بر جهان
 شیرین سپید آورد که گفت عیسی که بنات بلک جن منبع آن خانی جان
 در پسین کان فزون و ایهم اعظم تا که من بر کرد و بپاک خواندم شد من
 بر آن مرد میفرماید که گفت آن بر سر را منی بوزانم بگفت شنی
 خواهم که در دل زمین بود و منم ایمان با در دانی نمیشد

The fall of manning kind
 to consider in this most great
 manifestation.

Jesus Hides with his mountains
 to escape from Jews & his
 folks.

سنگ نما گشت از آن جز بخت رکت شد کروی زود بیخ گشت
 جمع بسیار و اولیا از شدت طاقت و جرات فطری علای مصر و بطن
 ایشان بنکاش داد و ششهای فراوان بود و تحمل انواع صدمات و سختی
 شاقه شدند و شورش شدند بر اجمعی و مدعی ایشان با بنایند و در هر سفر
 و اوان الی ان مشا و بعد اهل قنده و قزو و باعث شادت و آهت
 جمع مظاہراتی و سبب ضلالت و کلامی حوام بین علمای قسری
 و حوام سکار نیز با خوا و قوی ایشان در مقام انکار و طعن و این
 و از آن سبب یا بر می آمدند چنانکه علای بنی اسرائیل بود اگر کشیدن
 حضرت عیسی شدند و علای بود و سعی نسبت جنون و سر و کلاه
 خاتم النبیین بود و جمع حوام را از پرورد و قصدین نمودن منع نمود
 و چنین علای باعث قتل حضرت سید الشهداء و سایر ائمه و
 خاصه این خصم را قی شادت تحت محض و شدند و سبب ضلالت
 علوم گشتند محض انکار و ادان معانی باطنی بعضی احادیث ما کردند
 و نظایر بعضی روایات و محمولات خیالی خود نمکت کردند که
 آنحضرت زوای پسندید شان را از کور در نیاید و خود بنال
 با آن وضع و طبع محض ظاهر نشد و از آنجا که اذیت و آفت
 در حقیقت خودشان در چند و سخن بر نیامدند و الا از این جهت
 ادعای آن در زمان ایمان میکنند و کمال آرزو و آن که جز
 در ادراک فیض نبان حضور و نور میدادند که ل نفس مستحق

بقای جان فرای بخت است انظار میدارند و پیوسته در مقام شکر و طلب
 عجز اله فرجه ظهوره گویانند و عوارض دعا فرج میخوانند اگر در روزی
 صادقانی تحقیق بجهت دعا بدو برودند و قلب و لسان مطهر میبود
 مصداق آیه شرطه مقولان با حایم بالیس فی قلوبهم نرودند در سینه
 این مدت که آرزو ظهور بر آشفیند و انچه جان فانیهای جانهای
 مقدس اشخاص عالم فاضل سعی زاهد مجاهد و مدبر ایشان واجب
 و فرض بود که محض تکلیف شری و دینی خود ترک هیچ آسایش و آسودگی
 و تیش و مشاغل دنیوی مانع و بدون نصب و فرض در صد و تحقیق
 بمانند حتی لغت دور در مقام مجاهده و طلب و جود و جدی بنایند تا آنکه
 بر طهارت و حقیقت امر صاحب دعوت یقین حاصل کنند و تمام
 نیاز حیرت و غمالت بمانند تا آنکه با سزاقت تمام مشغول باشد
 و مباحثه خود شده و بصاحت و در این حرم محترم و تحصیل تعاضات
 و اعم در وقت و مطالب و ثلث خمس و زکوة و بیاضتن و لاکین جنس
 ثروت و تعمیر باغات بیشتر علی و جنبه علی و ثلث اطلاق کرده اند
 و حسب اموال متغیر و کسیر و از خود بدون دیدن و تحقیق نرودن
 با وکل بضر جهل مظنون اشک شده و پارا و ابواب را که
 توجه و تاویل آنرا نمیدانند و منت آور خود کرده و حکم کفر
 و قتل بخت بر خود بدست آورده اند و انچه بر صاحبان حضرت
 در حالت مانع و مانع است و در بخت جان و آتش روشن

و نیز کسی که فوکی کفر و فساد طریقه معتدی کسی مبدی او گاید و عدم
 نفس او ناکت و علم خود بیچو صبر من را بود پیشه و شکست نیست باشد چون
 بطور صحت و حسن علم و فصاحت از آن شخص علم و فضل مانند و ثانیاً از
 کلمات آن کتب بیانات و عقائدات و احکامات این آن کجا بر حق
 مطلع و مستخبر باشد و بسندی کافی مستند و بدلیل مستقر و بیرون
 مستحکم کرده و در آنکه ایشان را ملاقات کرده موافق آدله علمیه و عقاید
 عقلیه و شواهد عقلیه بطلان عقیده او را ثابت و مدلل نموده باشد
 و لیکن علمای تبریز که در مجلس اجلاس چنانچه مذکور شد حاضر گشته چون
 فصاحت بیان و ملاقات لسان آنحضرت را بر اثر شنیده بودند
 سزا می نهند که در مکالمه و مناظره مغلوب می شوند بنا بر علی غایت
 حفظ اعتبارات و احترامات ظاهر و در شان از خود فروغزین اعزاز و
 پیشه خود را در بد و مجلس بنای مشغول استهوارا گذاشته و چون
 آنحضرت وضع مجلس و بیع پیش از این بر بعضی سؤالات ایشان
 از روی رشید و استهزا و بی ناصار کلمات اختیار فرموده و چون
 هم که مرحوم معتقدان و له بجهت پیدا آمدن محقق از ضبط مقرر شد و
 که علما در مسجد شام جمع شده و با آنحضرت مناظره و مباحثه گشته
 بخت حیل بازی ایشان شور و بر لسان نومن کافر مذکور است جناب
 مستطاب شیخ الاعراب قدوة الفضلاء میرزا ابوالفضل از روی است
 و حقیقت در فهم گذشته تا می که جنابان مطلع آنست طبع آنحضرت

The utter impurities of
 the Monks of Tabriz in
 dealing with the Sab.

And of some of Isfahan.

Reference to Mirza
 Abu'l-Fazl.

Further particulars concerning the conference at Isfahan.

مقرر شد که مجلسی برپا دارند و در حضور معتمد الدوله مشرف خان حکمران مکه
 و امام جمعه و علمای معروف آن بلاد آنحضرت مباحثه و استماع فتاویٰ در آنجا
 کنند و از هر یک از کتکها نایبهاست و در بیرون نفع شود که شده است
 منتفع و حق از سبیل پیدا آید و روزی برای ایشان مباحثه و مذاکره
 آن روز برسد جناب میر سید حسن مدرس و سایر حضرات دیگر
 و آقای محمد مهدی کرمانی و معتمد کرامت و آقای معروف در خانه ملک
 فارسی ایام نودند که مجلس بر سر خود حاضر کردند و چون یکی حاضر و مجتمع شدند
 جناب حاجی محمد جعفر مذکور که استن و اقدم از دیگران بود گفت که ما
 شما را خیال مباحثه گفتیم که جناب بابت و در این اندیشه از نظر
 سر بر زده که جوانی است عامی و سیدی است افعی از علمای مشهور نیست
 که نام بردار شوید و بعلیه بر او مشهور بر دیار و اگر مطلوب او شود چنانکه
 معروف است که لسانی جوی و نسکری ثاقب داران او در بغداد
 از روزگار علمای مختار زوده کرد و علوم هر دیار و ضرب المثل قرون
 و حصار کردید زیرا که بسالهای دراز بدست شما کوشید که علمای ملت
 احمدی از مباحثه سیدی عامی منکوب شدند و در ملاقات جوانی من
 مغلوب آمدند ما را در کباب جای مشهور در تباب غایت لوطا
 چنین و نای حقیر این است که در همین مجلس صحیفه که فرموده نگاریم و در
 شادیت خود بر او ثبت نمایم و از مباحثه او بهر اشیاء دریم. چنانکه
 این نایب و مختار آمد و در میان مجال صحیفه فرموده و نوشته و تمام

The witness appeared to
 conduct the discussion,
 viz. Mir Saïyid Hasan,
 and among the Haji Mulla
Hasan etc.
Thoufi Khan,
Sheik Muhammad Mahdi
Hajjani, a Shia sect on
 the appointed day in the
 house of Haji Mulla
Jafar, Farsi; the latter,
 being the oldest & most learned
 of them, addressed them to
 avoid a discussion with the
 Bai; for, "wajibi," if you
 are of religious, it will
 be no particular matter to
 you, among that he is
 indifferent & ignorant;
 "Uthman, if he for the best of
 it, you will be usually
 "Shaman" & "Shahid." It
 is much better for us to
 "leave" and "see" a
 "paper" & "writing" than to be
 "an infidel" & "a heretic."
 This Man being unanimously
 agreed.

بر آن مهر نهادند و جعل نمائند که سید ابی ابراهیم اقبال و کا فزانت ضعیف
 خدمت موم عند الدوله در سال گذشته معناه بود که قطعی بود و هیچ
 فو قراضی کمال داشت از خطایین کار بر داشت که قطعی اگر و جعل اگر
 ازین مخطئه شد که استماع بر آن کسی را کرد و حکم کفر او نماید و حکم
 استدلال نمود و شهادت بر زود او نویسد تا این است این
 بود و آتشین محمود باره شبیه الفزقه نمود و در آنکه ابعاد او نام خود
 حکم بصل طاعت عیسوی و کفر با حال احمدی نمود و با بیاضه قسی وقت
 ادبی و خیر آن سردی شامل حال ایشان گشت که موجب عهد بقران
 هر قون و زمان گشته و نیز در مطاری آن زمان ماری روی داد که بر
 ششباری و وضع و روشن شد که طرفه نما را بصیرتی در اجرای احکام
 در زود و قول بروریت و این حکایت چنین بود که نمونی در
 بجهت امتحان و اختیار عملی رای و درایت خود را بر میزان تشخیص و کفر و ایمان
 بنده کان بگره بسیار احقاق امر حق و ابطال هر باطل سپه اند و نیز
 اسپاد و ولایت مضافا بدبندگی آن مقامات و برین کرد و یکی
 از خطیب غیر معروف حضرت رضی الله تعالی عنیه یکی از نامه دیگر را بر سرش گذاشت
 و یکی از خطیب بدیده حضرت بارک الله تعالی عنیه گذاشت و نیز یکی
 از خطبای معروف بود و سوال نمود که در حق صلح این مقامات
 چگونه است و آنرا بعد از آن خطبای و سایر روزها شنیدیم که برین
 نوشته شده بود نوشته که کلمات این خطیب هر یک از روز و وقت
 این

This declaration, signed by
 the Bab left no room for
 doubt, they
 forwarded to His Majesty
 Khan, Muzaffar's friend,
 the two pretty pictures of
 their religion.

This Bab (Bab) has written
 Author of the Bab
 Muzaffar's friend
 the two pretty pictures of
 their religion

The conclusion is that by a
 Bab's writing it is from the
 complete ignorance and
 pride of the Bab.
 He first says the Bab's
 demand of heavy duty, &
 that it is not only in the
 Bab's mind & the only thing
 possible. He also
 says the Bab's
 demand in his mind. That
 of that he says to the
 Bab's, & says that opinion
 on them. They question the
 one in his mind (that they
 assigned for that part, to be
 the Bab's) that it was
 incorrect & unorthodox. &
 on the one in Bab's mind
 (that was the Bab's) that
 it was not possible, &
 that was the Bab's
 demand.

او کز زنده قد و الحاد و قاشش کافه مرده واجب القتل در سینه صفت
 که با حاد سیاه رفته شده بود رفته شد که عبارات این خطبه در نهایت
 فصاحت و بلاغت در شرافت و ضامنیش جواهر زواید و سوارچ بخشش
 و قاشش که با شبیه امام و خلیفه حضرت حکمت علامت است زیرا که در آن
 ایام چنان معروف بود و دیده بودند که سلسله بابت کلمات خود با سنی
 میزنید و وقوع این فقره موجب نباشد و آنگاه او را آفتاب گشت
 که معنون حدیث فقهاء و ائمه از آن بشارتها بخت نخل السامه
 حضرت الفقه و الیم فرد چگونگی بطور پرست که محض دیدن رنگ
 سرخ حکم کفر المذموم میزدند سبحان الله خود را عالم را باقی بقصد کامل
 الاجتهاد و صاحب قوه فطریه و عارف صدانی میدانند و در خطبه
 و تحسین و اجتهاد و استنباط و بصیرت ایشان بطریقی بود که ذکر شده
 و مراتب فرست و دشمنان بطوریکه مشهور گشت موجب نباشد که
 جز با اعتدالی بخرسید و جز غمزن و ادنام طریق نبیند اعمال با امام
 آفاق و فعال عقل جهان کنند و در کتب یاست مروج اند و همیست
 لذت و شوات نمیک چگونگی حوام آنگاه مطیع و منقاد کردند و حاکم بود
 رست الهیاد و مانند انفسی که حضرت زودان خلیل مصل خود دادند
 دارند و در قدح عرض و تقصیر که نمازند و صاحب در آن امر و در دست
 که در الله شکر و امتیاز این ها مسائل که ذکر شد که بپسند و تقصیر
 که در آن بپسند و در دست و در آن بپسند و تقصیر و در آن بپسند

The Prophet used to invite these people invited side

The magnification of the tradition
 The jurisconsults of that time are the most entitled of jurisconsults under the shades of heaven from them comes forth the principle of a world born of wisdom.

جزئیة فتنه قیاس حاصل کرده ایم کلام دین قاطع و بران منتزح صاحب
 ایندازه ای که کاذب و کافر میباشند و حال آنکه ایشان را ندیدند
 آیات و کلمات و خطب و مناجات و شترنات علی و از احکام اولاد
 و از امر آن سندی در دست ندارند که حاکی و شاعر بر بیان حقیقت
 و واقعیه ایشان باشند و با وجود ادعای اجتناب و چه وقت مجاهدی
 بسبیل الله در مقام مجاهده و طلب و شطرنج حق و باطل برآید و در این
 راه در سینه لطمی نزنند یا خود و خودم را شرف فرمودند و حال آنکه
 محل زلفت ایشان در جافا و جالبای مریوم و نسکی و نای معلوم
 نبود که بواسطه فیدگان دست روی نهشته باشند و بیوجه خود
 و جرای مفرون بحساب نمانند جز آنکه مثل عمار بود و صفاری
 پاره سرهوات و کلمات مستند شده و قوم خود حال را محکم
 گرفته نسبت وقت بدینند که بیخلاف یک زن مانده شهر حال
 و حال با مال و حال در حال الله میداشند و حرقات مذهبی با
 صلح مینارند و حال آنکه نسبت میدهند یکدیگر نیز بخش کذب و حجت
 صرف است و اجماع از خطایه و آئینی این طایفه چون شردمانند و اگر
 از روی حقیقت این را بر چشم مردم می نزنند و دل الهی در مقام
 تقییس و تحقیق بر نمی آید و البته از وادی غفلت و غایت میرسد
 و چون در عکان و ایام بر سر سیدند و دوستی که ای سایر مردم
 زیرا که اولاد مسیح فروری از او بشود و زنده میمانند

Abul Kā' & Abul Sa'

The use of the Christian.

و عاقبت و عاقبتی در مقام نفس و طلب بر نیاید که منبری نشد و امری
 از مجتهدین مجاب به قدم باین جا زده بر خوف و خطر نهاد که نسبت
 بر ادوی این بان رسید و هیچ نفی از لغو سرنا قصه داخل در این
 شریعت بدیع نشد که خلقت خلقت جدید نه رسید و بدرجه کل
 و ختمای آنگاه خود فائز گشت لب جان صفات رو نیز که گفتی
 با خلاق الهی شده بدو نیز شخص عامی که نفسا جعلم له آن کردیدند
 و کذکات آن حال هیچ طالبی قدم فرسای مراد طلب کرده
 که بطلب خود وصل و مقصودش حاصل گشت و هیچ درو شد
 بطلب طبیعت گشت که بی نصیب شد در فرغ امر غیر حاصل
 باطنی و اعراض و اعراض ظاهر به اشش کردید عاشق که شد که
 یار کمالش طغر کرد و آنچه در نسبت و کرد طبیعت است افروز
 اخف مردم بدرونی در وی که فائزند در دین و خلیل الهی آن
 ندانند دور نه تحصیل و میندند نه تحیل مذموب و بعضی عاقبتی
 هم دانند و نیکدارند که حوام از دام تزویر و تقلید ایشان بپزند
 و چشم و گوش باز کنند و حقیقت را از حجاب زوداده و خود را
 بی نفس در مقام طلب و مجاب در و تحقیق طلب برآیند و در دراز
 و در دروغ زانند مانند شخص دهند و در همه حوام را کالایان
 بل هم مثل و بی شوره استیل پیدا شده که حکمت تدابیر سبیل
 و استیلا و طاعت ایشان بپند لیل بی اصل بی استیلا با اولاد

روایات نقله و شهادت کاذب میباشند که در دنیا اولیم صحابه کرده اند که
 هر کس عهده تفسیر و ابروی من بشناسد و بداند که با کتف از ایشان سخنان
 و معانی است که با خود فرموده ای اخرون کرده مسیده چند که بپر و بخورد
 اگر آنند شکست آن کثیر زبان باشد بی خستیا و طبع و متداول
 سه ال و جواب بانی خواهد شد بی قطع نظر از سایر نسبتها و تبتی که ب
 که باین ملاحظه میکنند و انواع اولی که با به نیز ظاهر میکند اگر کسی بی علم
 تنها در این فکر بپردازد که فکر و عقل کند مسموم شده و شکست
 چنانچه او بانی بنامند و حکم عقل سلیم در که جز در مسأله ادراک میکند باین
 جهت در غیر محله جمع نسبتها بلکه باین ملاحظه میدهند عقل که بفرمان
 و حرف وقت و افرات و بعینه نظیر این تفصیل است بر دلیل آنکه
 اگر این نسبتها قول ایشان مقرون بصدق بود که اینها نیز امکان
 نبود و نیست که بارهای خرابه بخرند و اخرون کنند و با صراف بگویند
 و اگر بگویند خرابه باز کنند و جمله های ضیافت و روضه خوانی
 تربیت دهند و در عقل مدتی بدون عقل و حال و اینهمه بدل جان
 و حال جمع عالم را بانی و داخل در طریق خودشان نمایند و حال
 آنکه بیرون این طریقه و در کسب این حقیقه تا کسی را با الفاظ
 مستند و در نهایت خود میگوید در تمام عالم با حق استاده
 و طاعت میکنند و اینها نیز با و اینها را مطلق میکنند
 آنچه در آن کسب و حاصل خود را و اینها را مطلق میکنند

Their being the source
 was to the integrity of
 the Bible was proved
 that as the world
 frustrated, on possibility
 of which he becomes a Bible

The absurdity of this
 supposition apart from
 its impossibility.

The Bible never declared
 that it was to be
 the only fountain of
 truth to be known

آب حظاره شش و در میفراید سالها بر دم بیسی پنج هزار تا صد هزار
 دردی کردن باز تو بدین مذوی با ندر چون رسی از تخمین پای بر بر چون
 رسی سالها بر دند مردم انتظار تا یکی در باز شد از صد هزار چنانکه
 پس پسند ما که بواسطه عدم بقاقت از عقیده پروران تا سلام حلت
 آگاهی نیافتند و در بی و بهره از این فقره نیز زدند و بسیار را سبکه
 در وجود بر آورد بطریق خود تا بقیت اظهار این امر بدیج باید و در باب
 زده ماکت شده و خاموش شدند و چه مقدار از اهل دانش و شمس که
 فی الجمله از روی دور و روشن راه آگاه شدند و اکنون بجهت وصول
 مأمول خود قدم میزنند و در قبال باب میکنند و هر کدام بجهت و علم
 سعادت فی الی الاکان بصورتی مستود و اصل و مساعد شده و قطع ایلی
 بجهت ایشان میزند شده نسبت دستوری در اینجا قریح باب بخ
 امید اله اعلم بکتاب بازایش ایباب بر روی باب تا پسند
 از لافشوراند در باب کسبه العشق با تداین مقام هر که حاضر آمد
 اینجا شد تمام و این حلالی الاکان ایچرومان مقلد نادان و بعضی از آنها
 خوردن و تلقای بیک که در بیخ از او را که تخیلی و فروغ شمس حقیقت مردم
 خوردند و سبکه ای که صاحبان استعداد فطری در عالم قدس در مجالس
 اینس قدسی بگرداند و منی حقیقت عرفان و ایمان و حیرت است اینجا
 بیست و هفت مرتبه از خلق و حیوان اشفاق و دلجات برودت
 و غیر اینها است و است فرقت و انسانیت شدگان بنده را ملاحظه

After the very broken a line
 of Bala has been omitted in
 favour of the original
 text.

غرور و از معاشرت و مجالست مردان کامل مردی قابل جدا جدی
 شوند و از قوی و تقدس و کلمات معنوی این خواهد بود جدا خند و ادراک
 فیض کنند و از قدر و عزایات و بیانات خطب و بناها بیکه از
 تراکم اینجای بجز الوه عظیم مناسط مراح باصل حقیقت ظهور بجز این
 دل چیب جان را رکنند و مستغنی از مزخرفات طاقی و زخارف
 و نیزی گشته و فطره اذان بجز سکران عرفان بگشند و رفح عطش
 و التها بمانند و بجز این بیان بشود و قطعی و ارایین زمانه تکانه
 جا و بدان در کلام جانان خون گردد استیلا است آن حدیث جان
 یار شس در چشم قطعی خون تا و اگر نتم محسوس مشهور میشود که این سکران
 دریا حیدر آب است و چون بر اشتیاق و مانند قرآن عمل مادی
 بعضی بعضی را منتقل آمد فی الواقع در این دریا سهر غرضی قوه غرض
 و بسامی دارد و نه هر کشتی قیاس حاصل فضل شرا ادراک احساس
 کرد سفینه های وجود روحی هستند در اولین قبه اش سرگردان و غرق
 کردند و فتره ربنا ظنن خستایز نشند و در طلب هدایت و نجات
 استعدای ربنا تاریخ طوبی بعد از بد قیامینند با الله اگر چنین
 اهل عالم از قیوضات بر روی و قیوضات روح بخش جاودانی این بحر
 اعظم و بار روحانی است تمام را بیکه نمایند از غصه غفلت مع غرض
 چاک چینه زد و کذکات و صلیح و صلیح نیز اگر ادراک موقوفات
 جز در اینجا یعنی نمایند از شدت شور و عفت خواره چنانند و این است

و انون و سایر مجذوبین زمان جنبه قدم فرمای بر طوطیون میشود با
 اگر در مقام تسلیم درضا و رتبه خانی الهی نظیر سلطان نظامی تربت
 لا اله الا الله فاعبدون و منصور و در بکله اما الحن قنلق سبک و حضرت
 اگر از استماع این بیانات و کلمات تعجب زیاد میشود و حیرت می آید
 شده چون متکلم شخص بر حق صادق و آدم عارف کامل کامل است
 بر او که نشسته در این در بد و تسبیح و تقدیر این امر از فرار یکدیگر
 می ستروند و میگفتند شردت و گنت بگویشند و جمع ایگت خرد
 اتفاق سایر جناب نوده بود و چون غرضی در روی مشاهده کردم
 مصابش تا بل شدم و بیشتر طالب محنتین این طلب کردیم و در صدد
 شخص بر آدم تا اینکه بواسطه ایشان فیض خدمت شخص سید حسین
 ما دریافت نمودم که در جمیع علوم و در معارف و حکمت کامل و در مشاغل
 و مشغولات فاضل و حسن شریفش قریب بشناود و کینج نودانیت
 در دعائیت و حسن اخلاقی در آن جزو درجه مقدس و محظوظم که در این
 ابا ندیده بودم در این جمله از روی خصوصیت شخص ایشان از حدت
 بهر ساندیم و روزی در حقیقت این ظهور بیانات غنچه نمودند که
 ذکر آن نوع مطالب عالی در این مختصر و ماق غیر ممکن است و زبان این
 جناب از تقریرش امر که در مقام صحبت بعضی دلائل در برابر وانی
 کافی از جناب ایشان شنیدم که محروم بودت کردیم و بهر چه مجال
 ایمانند و در مقامی غلبت و تغییر شدم که چرا این شخص فاضل

Received by the
the Honorable
the Honorable

کامل باطلای فشریحی صحبت این مطالب را میکنند که اختلاف از میان ببرد
و مردم گرفتار شهادت بگفته باشند عدلی در این امر است برهم
و چند نفر هم اظهار اندیشه خود را در جواب دادند که راست
سیکونی اگر غرض و مقصد کار بکار بکار و مطالب فحیدرین معنی
نمیباشد و ادن حق از باطل پشید ممکن است بایشان صحبت
داشتن و اثبات امر را زودن و اختلاف از میان برداشتن و لی
رسم این خلاف این است و دیگر از جواب ما بفرمودند از و کبر و خود
دارند و نا حکم کفر و قتل طرف مقابل میکنند که بفرایشان معلوم نمیکند
نشود و ذاتاً نا حاکم میکنند که اگر پس از تحقیق و تصدیق کنند
باید است و حق بایشان شکست وارد میاید و راست است
شان از دست برود و باید باین طریق کنند و بنای بندگی
کنند و ذاتاً این نکته ما ضمه اند که حکم از انقدرت محتالین
الشراعی مای شهید در کار جیف ایشان بحسن باطن و باطن
و این جهات ذکر کرد در مقام اظهار بارانیت قدم استیاده
و محالست که موفق در عرض بشوند و همین علت است که در این
جمع شگفت و از ایت دارد و متصل شده و سکوت اختیار
فر و ایم و من این جواب ما نباید و همانند پیوسته فصل بعد
سکون ما که از قضایای اتفاقیه میگردند و فرزند و فرزندان این
خارج در منزل ایشان نشاندند و غیرت صحبت بعد از شخص علی که از او

انجام علی کرده بودند بدین مقدمه و خبردار شده مجال مقرر و غلظت
 ندیدم لابد تجدیرانی نمودم چون یکی از این دو نفر با اسم بابا معروف
 بودند و در هیچ مجلسی بضا بقدر مباحثه و مکالمه نداشت جناب عالم
 مذکور از دیدن ایشان در آنجا قدری متعجب شدند و دیدم که اگر کس
 حق و باطل مقابل شدند اگر صحبتی در میان ایشان مطرح شود به
 نیت لذا اینجا صحبت عزمان کردم و با شخص عالم کتبی جمع
 سسل و اشیا که بجهت هدایت عباد و دعوت اهل بلاد آمدند
 مرکب باقتضای وقت و ناموزیت و حسب حکمت و بصیرت زبان
 خود کشید و این در میان قوم خویش گذشتند ایشان را بجهت و ادب
 چند محدود داشتند و هنگام بدو در گذشتن این دنیا مت خود را
 بر حسب ظهور بعد خود امید و آرزو و مذ و علامات عجیب و غریب
 چندی بر مزجه ظهور معین کردند که تا زمان ظاهر شدن منظر
 دیگر برود و در قوانین احکام و آئین ایشان متفرض و نهیم
 نشود و از احوال احوال متبطل بر مزکرد و ولی مردم مردم
 منکت جلالیم مر بر می بنشیند و از انتظار ظهور آثار منظر
 بعد از آنکه از غور و غور و غور و غور و غور و غور و غور و غور
 نخواهد شد و این که با جمیع اولیا و پیغمبر و معصومین هر نوع
 حرکت و رفتار و ظهور و غور و غور و غور و غور و غور و غور و غور
 در آنکس که ان و غور و غور و غور و غور و غور و غور و غور و غور

The author of this book is not
 least profited in his wish
 to witness a discussion
 between a Babi & one of the
 'Ulema', for one day they had
 well known Babis were
 visiting him, one of the
 'Ulema' arrived, & one of the
 Babis being very keen in
 expressing his views, a
 discussion ensued.

The Author starts the
 discussion -

The signs related by the
Jews to herald the coming
of the Day of the Trumpet

همچنانکه پیش از آنکه از طایفه یهود نیست و قواعد این شریعت
 ایشان از همه قانون در آن زمان طاعتی دیگر صحت
 تراست و بعد و اما محمد و دند که فوق قوت ایشان است
 با وجود این الی الان که اینست مظهر هر خطی باشد
 از حد خود تجاوز کرده و متخلل ایند بار کران هستند زیرا که
 پیغمبران ایشان را خبر داده اند که حضرت کللی او طار یعنی
 صاحب الزمان ایشان ظاهر میشود در میان حجاب آسمانی
 در عالم آن حجاب از تابش آتش سوزانید بگذرد و در آنجا
 نیز در آن حجاب گذاشته شد و مشغول عبور و مرور شدند
 و آن آتش نیز غیر از جهات بسته بود و از هر طرف خواهد شد و حال
 آنکه متخلل سلیم گواهی میدهد که طوری این علامات متخ و محال
 اولاً آتشی که غیر از جهات بسته عالم امکان پیدا شود
 امری است محال و ثانی در آن حجاب کشین مانند نور چنان
 ضعیف چگونه بستر اندر و در عبور نمایند پس معلوم
 می شود که از این قبیل آثار و علامات دیگر ذکر شده معانی
 و تاویلات دیگر در آن کما یک درکت معانی را کردند
 بظهور بیست و سه اروا قبایل نمودند و آنها سبک در قید معنی
 موجود است معنی بردند اعراض و انظار از آنجا که مستور
 انشای بطور آنکه در هر دو طرف از آنجا که مستور بودند

کہ آئندہ سلطنت و سروری و بزرگی در ایران باشند
 و در زمان خود محمد و مسیح رسول و علی بودند و پورا
 بعضی جواد ثبات حکمت وقت ایشان پانچ صد سال
 کثیره اعجاب شد و اکثرین معبودی که از بقیہ اسفند
 مسلمانان باقی هستند آتم از فرط صدمہ در اطراف
 متفرقتہ و اینصہ صدمات و لظایمیکہ بر ایشان وارد
 شدہ و می شود و صبر میکنند محض این است کہ پیغمبران
 را آبادی داشت و خورشید داشت و سرفاق آیات
 و سحر تیرایشان خبر دادند از ظهور پیغمبری کہ در آن
 ظاهر میشود و عالم ما از دستودہ کی و آرد کیا میرانند
 و دین ہی را رواج سیدہ چنانچہ در دوسا تیر خلد
 رحمن حضرت ماسان نجم در صفت اعراب ایشان
 حضرت رسول اکرم اتم سینه ماید کرد ہی باشند
 آزی در ہمہم افادہ و بدکار و آنچه بزرگت
 ایشان کفہ ہم میکنند ہر زوار بزرگان خود را کشند
 چون ہزار ہفتہ تاریکی آئین ہر گذر و چنان شود
 آن آئین از خداست کہ اگر آئین کہ نمایند
 ہر کس کہ ہنرمند است ہنرمندان آید اسنے
 در آن ہی آید اگر ہم بزرگت ہر کس کہ آید آید

The Zoroastrians also are in
 expectation of the coming of
 a prophet who shall reform
 all things, as foretold in the
Basel.

حفا که کنم که کردند از هم شامون روش و کرب
از حرکت کرب و شیر در سوراخ و نماندند بجای
دیگر حضرت مامان اول معینه ماید از تازیان
مردی پیدا شود که از سپیدوان او دیدیم بخت
و کوشیده برافتنه و شوند سرکشان زیر پستان
و آئین کرا ایشان لردی باشد سخن در سخن
او در هم پیچیده و هر کس بر سو بروش و جو نام
نیاید از آن آئین در آئینهاست انگیزند در روز
بر و زجه لنگ و دوشنی در آنها افزون شود
پس باید شام خونی از این و اگر نماند یکدم از زمین
چرخ بزا بگیزم از کسان تو کسی و آئین و آداب
ز نور سام و پیچید و پیشانی از فرزدان
تو بر انگیزم و در اسطره یعنی آیات و اضمح
تا الحال منتظرند و عواما تیکه بجهت ظهور پیغمبر
هفت روز در وسط السامی است و تا پیش حرات
او این که دو از ده مقابل بیشتر میشود و چنین
ملاحظه بود تا این زمان که غسل آنهمه تظلیفات شامه
نمیبی خودشان و صدقات مسلمانان شد باید
و میزند ببلت این است که حضرت برسی می شنید

باشان خبر داده و فیکه آسمان بشل آتش فرودان نموده
 من از پشت بام خانه در شب شبها نازل میوم و چنان
 آتینی خردار و اج سید هم که شما سلم جمع اهل عالم شوید
 و که لکت حضرت عیسی آتیز بقوم خرد و خبر داده است
 و فیکه جمع کرده بود اهل آتش شد پس آنان بر ما
 نازل و ظاهر میشود چنانچه در انجیل میفرماید پس انسان
 می آید از آسمان سرار بقطعه ابرو

Similar beliefs of the Christians

و بدستش نیزه از نور بیستی که سرش از طلا و پایش از موق آ
 بلکه چون آنا و علامت که از هر طقت ذکر شده فراموش نفرمائید
 و بخاطر بسیارید و نیزه بفرمائید آیا آن کسانیکه تا بحال
 تمسک و منتظر ظهور این علامات و آثار معروضه شدند
 و در آئین خرد باقی ماندند و تسبرل و عورت انهای
 بعد را کردند بهتر نمیدند و حق بجانب آنهاست و با آنکه
 از موهومات و علامتیکه ذکر شده قطع نظر کردند و بحققت
 پیگیران بعد همت از نمودند و از عدم ظهور آنا منکر
 و معرین انهای بعد نشدند چرا بپند آوردند که این
 فخره مسلم و بدیهی است آنها بیکه عارف بحق منظر هر سید

The answer of the
 Allah (chid).

قسیراں اور شہان را نودند و از عدم ظهور علام و آثار ایشان
 انکار کردند و من کردیم این تقدیر خود را ہم فراموش کنستند و در وقت
 دیگر استم از خود و انکار لغو نمایند جواب داد استغفر الله سبحان
 ما انکار رفیقان کردند خواستم مخصوص بدیانت از ایشان سزائی
 تا ہم شخص نشینند با پی شتر توانست خود داری کند گفت جناب
 آقا هر چند مبارک است پس چرا شما با مشک بنیاد است و بهی
 مشدید و ظهور رحمت و خود صاحب عصر خود را انکار نمودید حکم
 نقل او کردید با کمال تغییر جواب داد که ام یسینه در آن جناب
 باب حضرت قائم غائب بود حال آنکه ما احادیث برین تفسیر
 داریم و فیکه اظلم عالم ما احاطه میکند در رسم راستی و درستی
 و امانت و صداقت از میان مردم شریک و مسوخ میشود و اولاد
 اسلام جز راستی و اذایان خیر از رسمی باقی نیمانند چنانکه
 حضرت رسول صخر سید در بیان زمان علی امتی مای
 من لا سلام الا بسلام و من الا ایمان الا بسلام و من الا حق
 الا در حق و نیمه و نایز نیم و نیمه بطونم و قلیتم ن نیم از وقت
 انحراف در خانه که ظاهر میشود بصورت سبائی و انحراف
 خود را نمیشناسد از فاروس و شمشیر از من با ایشان که هم
 جناب آنکه هیچ غیر کنستند حضرت و امانت و مصلحت
 و مصلحت و پیش و مغزی نمیدانند و مصلحت و مصلحت و مصلحت

The Bible begins to argue, and ends by the Resurrection, which is similar to the beliefs of the signs which must herald the coming of the Heaven, rejected the Anger of the Most Gracious to quell the signs of the advent of the Heaven

"A time shall come on my church when they shall know of Israhel but a name, not of the Faith but a form, not from the Heaven but a lesson, etc."

علم خود بفرست تا تمام اینهاست که فرمودید این آثار و کتابات
 در کتابت که ظاهر و باهر شده و در هر کدام مشهور و از بد بفرست
 تا من بدقی بدارم او را فرمودید که ظلم عالم را احاطه میکند و عیانت
 از بسا نیز در هر چیزی حدی و اندازه و از اولی در محاکمات
 اسلام ظلم از حد و اندازه گذشته و انتها و حدتف ندارد
 و نه بین و پراخیان که اندر جمیع مردم از عاصی و عالم مخالف شده اند
 چه در حق خود و چه در حق غیر که در حق کشن و در کتاب بیعاصی
 کردن و حفظ را تبیین خدا و حق خود را کردن و این روح با
 پاسی نداشتن و نشناختن ظلم در حق خودشان نیست الی الله
 خوردن و افلاک و اموال غیر را غصب نمودن با ایت و آزار
 خلق خدا که شهیدن و از مروت و انصاف و حق ذوالمقوق
 چشم پوشیدن و کم فروختن و حکم غیر حق نمودن و قوی با حق
 دادن و رشوه دادن و رشوه گرفتن که سبب سبب است
 این حکمت و حکمت شده که ظلم در حق دیگران نیست و مانع از
 رسم باستی و درستی و امانت و صداقت از میان مردم
 میبرد که سبب آن است که اینهاست در حق بدت که در دنیا
 سلامت حکم و در هر قسم از عاصی و اوست و از این جهت
 عیانت از عالم را احاطه میکند و عیانت از اولی در محاکمات
 اسلام ظلم از حد و اندازه گذشته و انتها و حدتف ندارد

The author proceeds to prove
 that all these things have
 taken place.
 Oppression & tyranny have
 encompassed the countries
 of Islam.

These things have
 disappeared.

بخون خود بپایان خدایی و شور قهر است که اگر کسی در دنیا
 و اوست و صداقت در بیان مردم باشد این همه در این
 در بیان مردم بدر نیاید و مظلومان را مضمحل برافزودها که
 نمی شود و اینقدر جنت و کشت هم نرسد و ما نشان
 با امام زین العابدین و شهادت حضرت زین العابدین
 و اینکه فرموده است پس من از اسلام انارم این پس
 واضح است چیزی که عبادت به عبادت به پادشاهان
 است اسلام متجاوز از اسلام این گفت است که هر کسی
 سلامی کنند و غیر شایسته بود از اهل خود شرک و محمد
 بشمارند مثل عاقبت امامیه و کلمات و خراج و فرموده این و این
 و صفاتی و غیره و غیره و کلمات که در کتب از اینها
 شب بخون شهادت شد و کلمات این شریک که آنهم متوجه
 عبادت آن فرقی است چنانکه حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله
 مستغرق استیضات و سبب فرقه نواعت شایسته
 و اهل آن را که در نزد کتب سادگی در دستهای آن که در
 و آنکه در جای دیگر است خداوند در حق حضرت ما را
 اهل اینها گفت و آنرا این است که در این و سایر
 پانزده ای که در اینها است و روز بروز جدا جدا
 در آنجا افزون شود و جای دیگر حضرت ما را در این

The National Archives
 at College Park, MD
 The National Archives
 at College Park, MD

The National Archives
 at College Park, MD

چون هزار سال آزی آیین ما که زود چنان شود آن آیین از حدیثها
 که اگر آیین کرغایند باز ندانند شش در اسفندت چنان که بشک
 اسی نیز باقی مانده و این بدی است و فیکه از مسلمانان جز اسی
 باقی نماند از ایمان که رسی بجا میاند و در صورتیکه مؤمنی در مسلمان
 منصرف لفظ معنی بشود آنه و نشان و نانی و قبه ایشان نشان خواجه
 اگر حقیقت اسلام در جهان این است هزار خنده و زنده کفر برسان
 خلاصه از استماع این کلمات بر آشف و گفت راست است
 بنیان مسلمانان بر اسطه جمال و اصل بعضی جمال خیال نیز شده
 ولی آثار ظهور آنحضرت درین چند فقره که ذکر شده انحصار ندارد
 از آنکه آنحضرت پس از ظهور عالم را محمول از عدل و داد و ستم نماید
 آن شخص بانی جواد که جناب آقا صبح و درست است لیکن این
 کسانیکه آن تحت برود و نشناخته و او را بر غم خود مردود
 پندارند و گفته با و امر و ذای او از کی مطلع گشته و عمل کرده
 همه حکام ایشان امر عدالت و تقاضا بود و قدم به عالم این
 انخاص بجا آرید و معانی عدالت و دروت و صداقت است
 و درستی و راستی و صدق و صفا و الفت و محبت با صیرالتقریب
 گویاید چشم دل از آنکه که جان منی آنکه تا دیدنی است آن منی
 که چشم من بود آری هر آقا و کستان منی او مانم که از کمال
 احدالک خود با نظر ما داریم مستحق از حاکم و عدالت شخص ما

Answer of the Magistrate at
 these remarks. He says
 that there are many other
 signs of the Mahomedan
 coming beside this

This is what the Mahomed
 comes he shall find the
 sword with justice.

The Rabbi's answer.

چنانکه اگر زن آنچه از دیگران با ما هرگز نصدقه و او را داده بخورد
 خداوند بجز بار و باری به او خواهی و طلب عدالت و امانت
 زرقه ایم جناب کشیم و طاعت بریم و خوشباشیم که در طریقت
 ماکا فریست بخیدن و چون انشخص عالم مرد لستری منصفی بود
 انحراف از طریق اصناف نمود فرمود این فقره صدق و صحیح
 مراتب اتحاد و مواسات شمارا پیش ازین شنیده ام انشخص خواهد
 زخانت که بیع شریف رسیده است و معزین و مستنین
 شهرت دادند که مال با مال الله و حلیت مجال الله میدیم
 مواسات و اتحاد ما در عصمت مجال نی بگر در جان و مال آن
 با و سنان مضایقه در جان و مال نیست پس از آن انشخص عالم
 از ایشان سوال نمود که از این قبل غلامت بر چه بگوئیم و چه
 دادیم پس بنام و راه استدلال دادند لیکن از این غلامت
 آسمانی که در احادیث معتبره وارد است کدام یک نظر بر مشهور
 آن شخص گفت الحمد لله که از غلامت است از منی سخن شدیم و اکنون
 باید با آسمان خروج کنیم و دل عیب بخند این است که با آسمان است
 رسی نماییم که حکمت علی الله از جمله آثار آسمانی یکی ما بفرمائید که آن
 جواب دادند که از جمله اشخاص هر چند در صورتی است از میان
 قرص خبر میدید که تا سینه اش نمایان باشد و شاربت نموده
 در کمال آن خروج و حال و غرض از این است انشخص شنیده

Denial of the consumption
 of spices upon affliction
 of the Bab.

The discussion turned on
 the actual date upon
 which he left the field
 of view.

① The appearance of a figure
 in the field of vision.

② The appearance of
 a shadow on the ground.

گفت جناب تا شکر کردیم که انکه هرازگاه ز منی فارغ شدیم و بی
 آسمان عروج کنیم باز هم که دو چار و جمال و خوان شدیم چار بست
 بخت بدیل فیتوا کرد اول صفت جمال و خوان را بفرماید
 که خروج آنرا موافق احادیث هر قسم خبر داده اند جزا بداد گفت
 در این خصوص روایات مختلف است دل آنچه جمال صفت آن
 شتر است این است که خود جبه و احد العین است قوی
 و آرد که با من دو کس او کبل راه است و هنگام حرکت برده
 که بیدار و دیگر سخت صبح بده و قصبه جات و قدی و اطراف عالم
 بیکنند و صبح کبری از جمال بد بنال او میرود و متابعت او را
 میکنند و روانی چهار و دیگر چنانکه ذکر کرده اند از هر سوی فراد
 صدای سازی و آوازی می آید و فضا او بشکل خراب است
 و گسائیکه بد بنال او می فتنند از شدت فحش و جمع فضا
 خرا و ریخته اند میزند آن شرح اسباب او که من
 مشکویم این قبیل اخبار در روایات معتقد و کذاب است
 و با معانی و آیات دیگر دارد و اگر بخوانیم بجز آنکه در روایات
 او خبر داریم و بگوئیم مقصود از جمال که بود و فضا او که چه
 بود و چه بود و چه منتهی شود و مقصود از دست برد و
 فضا او که چه است و این است که در روایات و دلیل عقلی
 و اخبار معتبره که در این باب است و در این باب است

Description of the appearance
 of a particular of Aristocrat.
 He is one-eyed.
 The distance between the
 ears of his ass is a mile.
 Distance of step of one
 hundred.

From each of his horns comes
 forth the sound of some
 musical instrument.

بیت بل مسافت همیشه باشد چگونه ممکن است ازین که چاهی که پرچم
 گنسا ایران عمر کند و از که ام در دوازده شهر داخل و از پاره ایی است
 خارج بشود و بان سرعی که او میگفت این مردم که شسته غسل کشیده
 چشم با و همراهی میکند و کی امکان دارد و چگونه ممکن است که شسته
 از او تعاقب نمیت نمایند عقل سلیم همیزه در ملک صدق گفت
 اینکه روایات در هر دو است خود بنا بحال تصدیق و تصدیق
 عقل سلیم بر که قبول اینی را میکند جواب ادلی عقل درست نمی آید
 ولی از قدرت خدا بید نیست اشش با بی پاسخ داد که جناب
 حق سبحانه تعالی قادر است که بدون از دواج و امتزاج و تکیه
 و ترالد این مخلوقات را از کم عدم بر همه ظهور پاورد و برست
 کشت و زرع و اسباب بتخیل معاش و انید غاش بوزی موجودات
 از آسمان نازل کند و این عالم و اهل عالم با اسباب هم
 قرارند بدلی چون در خلق بنی نوع مخلوقات و جمیع موجودات
 مشیت و حکمت کاد الهی بدین نوع اقتضا فرمود و جمیع عالم را
 آن سبب کل اسباب هم قرار داد ابرو یاد در و در شیب
 حکمت در کارند تا زمانه بگفت آری و غلبه منوری لذا است
 که تنگیم علی الاطلاق بر خلاف حکمت از لیه خود و بکسر عادت
 و طبیعت او و حرکتی و خلقی هر زمانه چنانکه از بد و خلق عالم
 هر چیزی خلق کرده چنانکه آیه شریفه است و انما خلقنا کل

The Prophet said that
 about the ability of talking with
 the Almighty -

God said in a wonderful
 manner, according to
 His eternal wisdom -

دل نماندند و بدین جا شام بر این معنی است و من کشم
 جناب فاکر خداوند باری قادر بود که جمیع اشیاء اولیا
 ما بشکل عجیب و صورتی دلغری که غیر از خلقت انسانی است خلق
 کند و بر سالت و هدایت عباد بفرستند تا بجهت رسیدن به نوری
 بشوند و بعضی مقبل و برعکس مگر نگرند و اینها اختلافات از میان
 برخیزد و در رفع اینها قلی وقت است و چون بود و جواب داد قدرت داشت
 و لیکن برقی اقصای حکمت و مصلحت نبود و اما نیا خواست که در عالم
 کون و فساد بیساکل عالم از حساب و ساطه استیازمانند و در حکم
 شود چهار و شش ار شود و اولی آن بصبار شوند و اگر اشیاء
 و اولیا، بیکل مخصوص میدهند و بغیر از اینست بشیر ظاهر
 میشدند و اظهار امر میکردند عامه عباد بظاهر چاره خوار
 نداشتند لهذا سو اذن حسن نفس ایشان معلوم نمیدونیک
 و بدین امتیازی نبود آن شخص کوفت جناب آقا اگر همین سفره
 که فرموده اعتقاد دارد و از روی نفس میفرماید چگونه منتظر
 و معتقد میشد که صورتها از میان فرسوز میشد ظاهر شود
 و بشاید است ظهور را بدید و چو از این بوی و بسلی با که خود فرمودید
 جاری و جاریه نیستند و خود اضاف امید و قدری عقل
 کامل نفرمایند و بشیر ظهوری از میان فرسوز میشد تا بین
 آنان شود و اولی جمیع عالم هستند و ندای بسیارش نشنوند

محال منع است که پس از ظهور آنحضرت اقبال و همت را بخند و در تمام
 ابراه و انکار بر آید و آنوقت همچنانکه فرمودید فرق میان خوب بد بودن
 و طبع از کجا معلوم حسین میشود حق فرستاد انما را به این تا جدا
 کرد و از ایشان کفر و دین پیش از ایشان با هر کجا بدیم کس
 نیستش که مانیت و جیم چون بر آمد افاضاب انفا کت ای عشق
 دور شرفانی با و در صورتیکه مشبه را قوی کریم و قطع نظر از
 تشخص خفت و این بچشم و فیکه حسر صورتی ظاهر شود و ندا
 که کتیکت که بزاند در مقام احوال انکار بر آید و این بدیهی است
 و ستم که همه اهل دود لامل عالم چون خرد داری و اجمال فورا
 اقرار و اقبال میکند زیرا اینجا یک در اول عنوان صحبت و کز این
 مطلب بند که صحیح اهل دنیا بخمال و اقبال خودشان این بنظر
 را دارند و یکی فقط ظهور صاحب الزمان هستند و با وجود این
 چگونه ممکن است که با آنحضرت در مقام حکمت و جدل بر آید
 و او را من کند و اصحاب و انصار او را بکشند و بیزند و در کما
 ایشان را بدید بریزند و حال آنکه در این خصوص صد قسم عیادت
 مشهور و معتبر وارد است که پس از ظهور اول آنحضرت را
 علماء انکار و تکفیر میکنند چنانچه میفرماید اذ اظہرت رایہم
 لعنا اهل الشرق و المغرب و جای دیگر در این مذکور
 و سفور است بظن من بنی ہاشمی حتی زوا حکام جدیدی قیلا

Tradition relates to the Prophet
 showing that he was not
 rejected here, that would not
 be the case if they were
 a. In another version of the text
 it says as in figure in the text.
 When the disciples of the
 Truth appear, the people
 of the East & West
 curse it.

It seems q. Bani Hāshim
 shall appear, with their
 laws, & how shall
 answer him; & how q.
 his enemies see the
 'Ummā; & when he
 commences any thing, they
 shall not obey him, -
 that is, 'There is controversy
 as to what is his law.'

فصلنامه احد و اکثر اعداء العطا و ذاکم بشیام تطییر و غیره
 در اختلافات اخذ نظر مضمون این حدیث و سایر احادیث معتبره
 دیگر که دلالت بر غیلب میکند و موافق تصدیق عمل سلیم ثابت و محض
 شود که آنحضرت محض امتحان و خشنود مردمان بدون ظهور این
 آثار که قسم برودید ظاهر میشود و اظهار امر خود را مینماید که شتی و علی
 از هم استیاز یابند و آنچه کسیکه منتظر و پیران صورت بر جوی شنبه
 صورت او هستند آنحضرت را انکار و لعن مینمایند و موافق مضامین
 احادیث معتبره و روایات مشهوره زمین را از خون او و صحابه
 و اهل بیتش بکین مسیکه مثل اینکه بدون نقص و تحسین و خطایا
 جنات و دین بر مان و پیمان ایشان تنگت بر بهرهات
 شدند و چشم از معرفت پرشیدند و از دور و نزدیک حکم
 کفر و قتل آنچه بر جوارح و احوال و صحابه اهل بیتش نمودند و کاف
 آنچه را که بنا بر کینه پس از قتل می کردند و نیز با نهایت تأسف
 پرسید که جناب آقا شما از جوارح طاقات و آرایش ملاحظه
 نموده و از بر لای و پایش چیزی شنیده بودید جواب داد خبر
 ولی از خارج بعضی چیزها شنیده بودم که خارج از قانون
 شریع بود پاسخ داد که محض اقوال معانین و معضین بگویند
 جایز است حکم کفر و قتل کسی کردن با اله اگر مضمون این حدیث
 موافق معتبره یا با کفر انصاف بسیار بود و در اول و در نصف

شود و دیگر دلیل در بیان فی طلبه و طلبه است یعنی میشود زیرا که مضمون
 این حدیث آنچه در این طور ظاهر شد بگواهی شهادت میدهد
 و طلب را ثابت و میریزد چنانچه علی بن ابی طالب و علی بن ابی طالب
 قاتل اولیا است در زمانه و عهدی از او هم گماشته بودی رسول الله
 و الدائم فیستون و بیرون و بکون خالفین مرعوبین و جلیس نصح
 من دانم یعنی الویل و الرنته فی فاسم او فلک اولیا فی حقا
 اگر این حدیث را قبول دارید دیگر جای انتظار دیدن صورت
 موهوم و محمل تأمل و توقف و مجال ایراد و انکار باقی نمیند اگر
 مستکر این حدیث معتبر نشود بد ما هم چنانچه احادیثی را که شما
 بجهت عداوت ظهور بیان میکنید رد کنیم ولی ما از طریق اهل
 اختلاف و از اعتدال تجاوز نمیکنیم ولی حسب است از جناب شما که
 ازین قبل احادیث مبهمین قطع نظر میکنید و متکلف با
 با عادیتهی میشود که زنجیر و ناویجات عدد به دارد و مجال
 آن رموز است و موهومات است کسی ندارد هر چند ممکن است
 که به دلیل و بر این قاطعه معانی و مقصود آنها را معین میشود و نمیشود
 ولی اکنون آنچه در مجال نیست زیرا که این بیانات مقتضات
 چندی لازم دارد تا مشکل حل شود و موهوم معلوم گردد و اگر
 معانی این شومین مساوات و ناویجات از کلام هر الحق بخواهید
 رجوع بر سالار ایشان نمائید تا از مدینه طریقی بدانید که بیدار

The tradition of Jabri in
 the letter of Fakhri -
 "On him (i.e. the Master) of
 the perfection of Moses,
 & the perfection of
 Jesus, and the perfection
 of Job, & his dominion
 he should be his friend,
 & that he should be his
 friend as present in the
 the head of Tirmidhi, &
 Bayhaqi, 207.

این حدیث را در کتاب خود در باب اول از کتب معتبره در حدیث
 آورده است و در آنجا که در این حدیث است که در این حدیث
 آمده است که در این حدیث است که در این حدیث آمده است

Reference to the text.

یقین برسید و هر چند که با دلیل عقلی و موافق احادیثی که ذکر شده
 معلوم و مدلل نمودیم که این علامات معانی و آیات دیگر دارد
 و آنحضرت بدون ظهور آن آثار ظاهری ظهور میفرمود و اینها نیکو شد
 و پس از اظهار امر کسانی که انتظار بروز آن را داشتند چشم حقیقت
 حق پوشیدند و حضرت سلطان ماباطنای نور و خرد ان طلعت
 روح و ادانش شد در این موقع جناب مولی از صفای باطن بعض
 موطن خود چقدر مناسب مثال می آورد و خبر سید پدرش از
 آن که نقش احمد فرموده گفت او هرگز با خود بود که چنین گریست
 تا آید به بد از خیال و درش نشان میسید آنهمه تعظیم و درود چو
 بدیدندش بصورت برد باد انوار کفار و کفران نادانان چون چینه
 سیر اخوان نقش او را که پا به بر شغال که فرج نقش او یعنی
 زین سبب جان منی را جان بد تا شناکشت و نشت پای بد بنده
 خواندی فرو خوان کمین تا جان لچ و کفران کنست چشمانی
 که شب جوان کند کی هوائی مشعل ایمان کند و آیات قرآن نیز
 که این بافعال و اعمال این مکرین و معاندین میهد و انکلی باکم
 رسول با توی انفسکم استکبرتم فریقا که بنم و فرقیاتصلوا
 و تیر و جای دیگر میفرماید و لقد صحت کل ائمة برسولهم
 لیاخذوه و یجاءلوا لیا اهل لیا حضرت صل و کذکت لیا
 خطاب میفرماید یا اهل الکتاب لیا تمسوا بالباطل

Whenever a people come to
 you with their chief, prostrate
 did not take, did as they
 found us doing some.
 (See page 203).

و گویان این و آنم مقرر است شخص را جواب داد که این روایت
 و این حدیث صحیح است و در مقام اشعار نیز آن مکرر احادیث است
 قرآن شده و فی ۱۴۰۰ آن طور اینها که ذکر شد اگر بعضی روایت
 تصدیق و ایل در این شما مکرر و آنکه همیشه در این
 احادیث را بگویند همیشه در این و چون کنیم که در کتب معتبره
 و ادوات زمان ظهور حضرت اقطاب از هر سبب طرح میکند
 و در وقت زوال هم معنی می پسندد و در وقت بروز هفت در اول
 پیش است و با آنکه سرش در آسمان پیدا میشود و شخص را با بار
 که خنایا از استندانی اینها در این و در اینها
 معتبره و همیشه در اولی که پیش ازین ما در آسمان من و کان
 سر که این گفتند و در این بین سعادت نماید بازم که گویا
 خود شنید باید سر و کلاه کنیم و لیکن چون وقت را خدا ان وقت
 و در آنقدر دست نیست فعلی که شسته سموت گفته شود
 و گویا حاضر نماند از اشالی این آثار و روایات آنچه در خاطر
 خاطر هست یکی ما سطور نظر را به اجواب یکی که با یکی
 و من شود که دیگر پیش از این مثل باشد شوم از آن یکی
 که در این مثل از روایات که ذکر کردیم اند و بعد قیامت
 و در این درین حال حال نیست با یکی ما در این یکی
 بعد از آنکه حضرت از علی علیه السلام فرمودند از کوفان بی

The manuscript contains the text of the Hadith and the text of the commentary. The text of the Hadith is written in a smaller hand than the commentary. The text of the commentary is written in a larger hand than the Hadith. The text of the Hadith is written in a smaller hand than the commentary.

The Bold first points out that some of these signs may indicate the coming of the Messiah; others are to follow it:

Next, that the coming of the Son from the West is meant metaphorically -

Thirdly that many of the signs which were to precede the coming of the Messiah have occurred, such as the terrible famines, & the bringing near of the cities of distant lands, which has been brought about by rail roads & telegraphs - etc.

و وقوع با بدولی این علامت یعنی قبل از ظهور و بعضی متعارف ظهور و پارچه
 ظهور باید وقوع یابد و ظاهر شود و تا نیاید از طلوع شمس از مغرب طلوع
 شمس حقیقت است از مغرب نمود که وجود اکرم آن تیر اعظم است نه
 علامت ظهور آن صراط اقوم چنانکه در همین حدیث صحیح در این کلمات
 راوی میگوید مراد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از شمس خود
 حضرت قائم است که شمس حقیقت افق هدایت و تیر اعظم هدایت
 در کس جلد غیب بجا بگین و حدیث فاضل اردبیلی با دیده مشاهده
 است این معنی را در کتابها را از کتب اخذ نموده باخبار عوام
 گفته اند و دیگر ملاحظه میکنید اختلافاتی را که ظاهر کرده
 و برخی از آنها نیز ذکر شده و گذشت چند سال قبل چند شب جمعه
 شرقی در آسمان و آنکه علامات صبیحیه ظاهر شد قطعی را بان
 شدت که مردم گوشت اطفال در دمای خود را میخورند و فرج
 فرج از کس سگی میگردند ندیدند و او اوطه و راه را از آب و بگرا
 و ایات و ممالک هم نزدیک فتنه فتنه در دین و این
 اختلاف و این ظهور و بروز کرد و حال آنکه عظم صفات است
 که خداوند بر خود جمع فرستاده که هر وقت فتنه در دین است
 ظاهر شود و از نظر خود و مظهر را بجهت تجدید و تکمیل آن تکمیل است
 و هدایت عباد نامور و توحید فتنه با بدیهت و هدیه مردم چنانکه
 قبل از این مقلد و استم که از اسلام بجز این باقی نماند و فتنه